

اومبرتو اکو
ژان کلود کریر

از کتاب رهایی نداریم

به سعی ژان ولیپ دوتوناک

برگردان:
مهستی بحرینی



انتشارات پیام

سرشناسه	کریز، ژان-کلود، ۱۹۳۱ - م. Carriere, Jean-Claude
عنوان و نام پدیدآور	از کتاب رهایی نداریم / اومبرتو اکو، ژان-کلود کریز؛ به سعی ژان فیلیپ دونوتاک؛ برگردان مهستی بحرینی.
مشخصات نشر	تهران، نیلوفر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	۳۰۸ ص.
شابک	978-964-448-471-1
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	N'Esperez pas vous debarrasser des livres: عنوان اصلی.
موضوع	کریز، ژان-کلود، ۱۹۳۱ - م. - مصاحبه‌ها.
موضوع	اکو، اومبرتو، ۱۹۳۲ - م. - مصاحبه‌ها.
موضوع	کتاب - جنبه‌های اجتماعی.
موضوع	کتاب و مواد خواندنی.
افزود	اکو، اومبرتو، ۱۹۳۲ - م. Eco, Umberto
شناسنامه	توناک، ژان-فیلیپ دو، گردآورنده. Tonnac, Jean-Philippe de
شناسنامه	بحرینی، مهستی، ۱۳۱۷ - م. مترجم.
ردیف کتاب	۴ الف ۱۷ ک / ۴ Z ۴۸۹
ردیف کتاب	۰۰۲
شناسنامه	۲۱۰۲۳۷۷



انتشارات نیلوفر خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

اومبرتو اکو و ژان-کلود کریز

از کتاب رهایی نداریم

برگردان: مهستی بحرینی

حروفچینی: شبستری

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۳

چاپ دیا

شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۷	کتاب نخواستند
۲۵	هیچ چیز ناپایدار نیست
۴۷	یک قرن طول کشید تا می‌ها آتش‌خیز که از عرض جاده عبور نکنند
۶۹	ذکر نام همه شرکت‌کنندگان
۸۳	انتقام تصفیه شده‌ها
۱۱۱	امروز هر کتابی که منتشر می‌شود به دورن پس از ۱۵۰۰ سال تعلق دارد
۱۴۵	کتاب‌هایی که ناگزیر باید به دستان برسد
۱۶۷	آگاهی ما از گذشته مرهون احمق‌ها، کودکان یا مخترعان است
۱۷۹	هیچ چیز جلو خودپسندی را نمی‌گیرد
۱۹۰	ستایش حماقت
۲۰۰	اینترنت یا ناممکن بودنِ damnatio memoriae
۲۰۷	سانسور با آتش
۲۴۷	کتاب‌هایی که نخوانده‌ایم
۲۶۵	کتاب در محراب، کتاب در «دوزخ»
۲۹۷	پس از مرگمان کتابخانه‌مان چه می‌شود؟

پیش‌گفتار

«این یکی آن سگ‌های را برد خواهد کرد. کتاب، عمارت را نابود خواهد کرد.» هوگو عبارت معروفش را از زبان کلود فرولو، نایب کشیش کلیسای نتردام بیان می‌کند. هنر معماری تماماً از میان نخواهد رفت اما دیگر پرچمدار فرهنگی در حال تغییر، نه به سبب «هنگامی که آن را با اندیشه‌ای مقایسه کنیم که شکل کتاب به خود می‌گیرد و برای آن کار مقدار کمی کاغذ، کمی جوهر و یک قلم کفایت می‌کند، چگونه می‌توانیم اینک خرد آدمی فن چاپ را به جای معماری برگزیده است، در شکفتن داریم»، «مقدسات سنگی» ما از میان نرفته‌اند اما مجموعه متون دست‌نویس و برزخ‌ها متون چاپی، این «لانه مورچگان هوش و فهم»، «کندویی که هر سگیلا، زنبورهای طلایی با غسل‌هایشان، در آن جای دارند»، ناگهان، در پایان این وسطی، این مقدسات را به نحوی شگفت‌آور تنزل دادند. به همین ترتیب اگر کتاب الکترونیکی، سرانجام با کنار زدن کتاب چاپی خود را تحمیل کند، باز دلیلی وجود ندارد که بگوییم می‌تواند آن را از خانه‌هایمان بیرون کند و یا موجب شود که عادت‌مان را به آن از دست بدهیم. بنابراین، e-book کتاب را

نابود نخواهد کرد چنانکه گوتنبرگ و اختراع نبوغ آمیزش نتوانستند بلافاصله codex^۱ را حذف کنند و این یک نیز نتوانسته بود اوراق پاپیروس یا «لومینا»^۲ را از رواج بپندازد. عمل و عادت با یکدیگر همزیستی دارند و ما بیش از هر چیز مشتاقیم که دایره امکان‌اتمان را گسترش دهیم. آیا فیلم تابلو نقاشی را از میان برده است؟ یا تلویزیون سینما را؟ بنابراین باید به تخته‌رسم‌ها و دستگاه‌های جنبی مطالعه، که تنها از طریق صفحه‌ای کوچک می‌توان آن را به کتابخانه جهانی کامپیوتری شده میسر می‌سازند، خوشامد

گفتیم که در این طرح می‌شود این است که مطالعه از روی صفحه رایانه با مطالعه از کتاب تا کنون با ورق زدن کتاب انجام می‌دادیم، چه تفاوتی خواهد داشت؟ با خریدن این کتاب‌های نوپدید کوچک سفید چه به دست خواهیم آورد؟ و پیش از این که به این روش پاسخ بدهیم بهتر است بگوییم که چه از دست خواهیم داد؟ شاید مطالعه در دیرینمان را، هاله تقدسی که در پیرامون کتاب در متن تمدنی دیده می‌شد که برای آن حرمتی خاص قائل بود، محو خواهد شد. صمیمیت ویژه‌ای که میان نویسنده و خواننده کتابش برقرار است، ناگزیر از مفهوم آبر متن آسیب خواهد دید. نیز، اندیشه «حصار و حفاظ»، که کتاب نماد آن بود و طبعاً پاره‌ای از کتاب‌های مطالعه به این اندیشه وابستگی داشت. به گفته روثه شارتیه، به هنگام اختراع ماشین در کولژ دو فرانس، «انقلاب عددی، با گسستن پیوند کهنی که میان نوشتن و مادیت آن وجود دارد، ما را به بازنگری اساسی در رفتارها و برداشت‌هایی که با نوشتار مرتبط می‌دانیم، مجبور می‌سازد». این تحول، به احتمال، بسیار عمیق

۱. نسخه خطی، به ویژه دست‌نویس‌های کتب مقدس و آثار کلاسیک. م.

۲. نسخه خطی در رم باستان که روی لوله‌های کاغذ پوستی نوشته می‌شد. - م.

است اما خواهیم توانست با آن سازگار شویم.

هدف ژان کلود کرییر و اومبرتو اکو از تبادل آراء، حکم کردن درباره ماهیت تغییرات یا اختلالاتی نیست که ممکن است از پذیرش کتاب الکترونیکی، چه در مقیاسی گسترده چه محدود، ناشی شود. تجربه این دو مستعار و گردآورنده کتاب‌های نایاب و کهن، که مصرانه نسخه‌های چاپی پس از سال ۱۵۰۰ را جستجو و دنبال می‌کنند، آن‌ها را به این نتیجه رسانده است که کتاب‌ها همچون چرخ، در نظام آفریدگان تخیل بشر، تکاملی به‌شمار آورند که قرار نیست از آن ممکن نیست. چرخ، از هنگامی که تمدن بشری اختراعش کرد تا کنون، نگزیر، *ad nauseam*^۱ تکرار شده است. همچنین از تاریخ اختراع کتاب تا راه به پایان نخستین *codex* ها برگردیم (تقریباً قرن دوم میلادی)، خواه به درخت کبریا، لوله‌های اوراق پاپیروس، در هر حال با ابزاری روبرو هستیم که وراثت‌ها و دیگر آفرینش‌ها که متحمل شده، به طریقی استثنایی، همان‌گونه که بوده برجای مانده است. کتاب در اینجا، همچون نوعی «چرخ دانش و تخیل» نمودار می‌شود که انقلاب‌های فناورانه‌ای که پیشگویی شده یا مایه هراسمان شده است، آن را از حرکت باز نخواهد داشت. بحث واقعی را باید پس از این توضیح اطمینان‌بخش آغاز کرد. کتاب خود را برای پذیرش انقلابی فن سالارانه آماده می‌کند. اما کتاب چیست؟ کدامند آن کتاب‌هایی که در قفسه‌های ما، یا در قفسه‌های کتابخانه‌های جهان، دربردارنده دانش و تخیلی‌اند که بشر از هنگامی که توانسته است دست به نوشتن ببرد، روی هم می‌انبارد؟ تصویری که از حلال آن‌ها، از این اودیسه خرد و هوش داریم، چیست؟ چه آیینی پیش رویمان می‌گذارند؟ آیا تنها با در نظر گرفتن لایه‌های زیرین این فرآورده،

شاهکارهایی که درباره آن‌ها اجماع فرهنگی وجود دارد، می‌توانیم خود را به کارکرد ویژه آن‌ها که عبارت است از محفوظ نگاه داشتن آنچه همواره در خطر فراموش شدن است، وفادار بدانیم؟ یا اینکه با در نظر گرفتن فقر فوق‌العاده‌ای که آن نیز از مشخصه‌های وفور نوشته‌هاست، باید به تصویری نه‌چندان خوشایند از خود تن دردهیم؟ آیا کتاب لزوماً نماد پیشرفت‌هایی است که درباره خود به دست آورده‌ایم و همیشه پنداشته‌ایم که این دست‌ها می‌توانند کاری کنند تا ظلماتی را که به گمان خود از آن بیرون آمده‌ایم، به فراموشی بسپریم؟ کتاب‌ها، دقیقاً، با ما از چه چیزی سخن

بردارند؟ رهایی درباره ماهیت دلالت‌هایی که کتاب‌ها به ما، برای کسب شناختی صاف از دنیای بیرون، عرضه می‌دارند پرسش‌هایی درباره اینکه آن‌ها تا کتون، به‌طور مشخص چه می‌فانان برایمان داشته‌اند، افزوده می‌شود. آیا کتاب بازتاب دقیق چیزها، است که نبوغ آدمی، با الهامی کم و بیش بسامان، پدید آورده است؟ به محض طرح این پرسش، دچار آشفتگی می‌شویم. چگونه می‌توانیم ناگهان به یاد خرابی‌های آتشی نیفتیم که کتاب‌های بی‌شماری را سوزانده است و هنوز هم می‌سوزاند؟ گویی آزادی بیان، و کتاب‌ها که از دیرباز به نماد آن مبدل شده‌اند، پدید آمده همه سانسورها و ممانعت‌هایی بوده‌اند که دغدغه‌شان مهار کردن درین و سانسور آن‌ها و گاه مصادره آن‌ها برای همیشه است. و زمانی هم که تخریبی سازنده در کار نبوده، جنون آتش‌افروزی موجب شده است که کتابخانه‌هایی به طبع شامل مبدل به خاکستر شوند و بدین ترتیب، سکوت از نو برقرار گردد. گویی این کتاب‌ها، به جای کنده هیزم، یکدیگر را تغذیه می‌کردند تا این اندیشه را تقویت کنند که چنین وفور مهارناپذیری طبعاً نیازمند راهی برای تنظیم یافتن

و سامان گرفتن است. بدین سان، تاریخ تولید کتاب از تاریخ هولوکاست واقعی کتاب، که مدام تکرار می‌شود، جدایی ناپذیر است. سانسور، جهالت، حماقت، تفتیش عقاید، کتاب سوزان، سهل‌انگاری، بی‌توجهی، آتش‌سوزی، همه و همه موانعی خطرناک و گاه مرگبار، بر سر راه کتاب است. بنابراین، کوششی که برای مرست‌نویسی و محافظت از کتاب به کار می‌رود، به هر میزانی باشد باز نفعمند توانست مانع از آن شود که برای مثال، کم‌دی الهی تا ابد ناشناخته بماند.

از این ملاحظات درباره کتاب، و به خصوص درباره کتاب‌هایی که به‌رغم اشیثیاقی که برای آن‌ها در گذشته وجود داشته به دستمان رسیده است، دو اندیشه حاصل می‌شود. گفتگوی درهم و برهمی که در پاریس، در خانه ژان کلود کریرو در مونت‌چرییونه، نزد لومبرتو اکو، انجام گرفته است بر محور آن دور می‌زند. آنچه فرهنگ امروزی شده، در واقع فرایند طولانی‌گزینش و پالایش است. مجموعه‌های کامل کتاب‌های کلاسیک، فیلم، داستان‌تصویری و اشیاء هنری بدین‌گونه به دست مفتشان افتاده، در میان شعله‌های آتش ناپدید شده و یا تنها بر اثر سهل‌انگاری از میان رفته‌اند. آیا این آثار، ارزشمندترین بخش میراث عظیم قرن‌های پیش بودند؟ یونانی‌هاترین؟ آیا در این وادی بیان خلاق، تکه‌های طلا نصیبمان شده است یا گدازه‌ها؟ هنوز اورپید، سوفوکل و اشیل، سه شاعری را که بزرگ‌ترین تراژدی‌نویسان یونان می‌دانیم، می‌خوانیم. اما ارسطو در کتاب «فن شعر»، هنگامی که از این شاعران مشهورترین شاعران شیوه تراژدی یاد می‌کند، هیچ نامی از این سه شاعر نمی‌برد. آیا آنچه از دست داده‌ایم، در مقایسه با آنچه حفظ کرده‌ایم، آثار بهتری، یا نمونه‌های گویاتری از تئاتر یونانی نبوده است؟ چه کسی خواهد توانست شکی را که در این خصوص وجود دارد برطرف سازد؟

آیا نمی‌توانیم خود را با این فکر تسلی بدهیم که در میان اوراق پاپیروسی که در آتش سوزی کتابخانه اسکندریه و نیز همه کتابخانه‌های دیگر دود شده و از بین رفته، احتمالاً کتاب‌های بنجل و بی‌مشتی، شاهکارهای بی‌ذوقی و حماقت، نیز وجود داشته است؟ آیا می‌توانیم با در نظر گرفتن گنجینه‌های مسلم بی‌استعدادی و نادانی، که در کتابخانه‌هایمان جا گرفته‌اند، از اهمیت خسران عظیمی که در محافظت نکردن از گذشته و در نابود کردن عمدی یا غیر عمد حافظه‌مان دیده‌ایم، بکاهیم تا بتوانیم به آن چیزهایی بسنده کنیم که حفظ کرده‌ایم؛ به آن چیزهایی که جوامع مجهز به انواع فن‌آوری‌های جدید، از آن کوشند تا در جایی امن نگاهشان دارند اما نمی‌توانند به شیوه‌ای مانا را از گذشته این امر برآیند؟ اصرار ما در به سخن آوردن گذشته هر اندازه شبیه به این باشد، به هم نخواهیم توانست در کتابخانه‌ها، موزه‌ها و سینما تک‌ها به جز آثار تاریخی که زمان نابودشان نکرده یا نتوانسته است نابودشان کند، آثار دیگری بیابیم. پس در هر زمان، به این نکته پی می‌بریم که فرهنگ، دقیقاً، آن چیزی است که هنگامی که همه چیز دستخوش فراموشی می‌شود، بر جا می‌ماند.

اما شاید دلپذیرترین بخش این گفتگو، بخشی باشد که ایش از حماقت باشد، حماقتی که در سکوت، مراقب تلاش عظیم، پی‌گیری بشر است و هرگز از اینکه گاهی سخت قاطع و بی‌چون و چراست عذر نمی‌خواهد. و درست، اینجاست که برخورد این دو تن، نشانه‌شناس و فیلم‌نامه‌نویس، هر دو مجموعه‌دار و دلباخته کتابند، مفهومی کامل می‌یابد. او می‌تواند، در مجموعه‌ای از آثاری نایاب، دربارهٔ تقلب‌ها و خطاهای بشر، از آن جهت که به عقیده او هرگونه کوششی را برای پی‌ریزی نظریه‌ای دربارهٔ حقیقت مشروط و مقید می‌سازند، فراهم آورده است. او می‌گوید: «انسان مخلوقی به معنی واقعی

کلمه، عجیب و غریب است. آتش را کشف کرده، شهرها را بنا نهاده، شعرهایی عالی سروده، تفسیرهایی از جهان به دست داده، تصاویر ذهنی اساطیری آفریده و کارهای بسیار مهم دیگری انجام داده است، اما در عین حال، از جنگ با هموعانش، از تن دادن به اشتباه، از تخریب محیط زیست خویش و خطاهای دیگر دست نکشیده است. فضیلت عقلانی بلندپایه و بااستقامتی فرومایه، هر دو کم و بیش به یک میزان وجود دارد. بنابراین، هنگامی که دربارهٔ حمان سخن می‌گوییم، به تعبیری، به این مخلوق نیمه‌نابغه - نیمه‌بله استناد می‌کنیم». اگر بناست که کتاب بازتاب دقیق آرزوها، شورها و استعدادهای انسانی باشد که در طلبِ بودنِ بهتر و بیشتر است، در این صورت باید به ضرورتِ ترجمانِ حیثیت و افتخار بیش از حد او از یک سو، و حقارت او از سوی دیگر، استناد شود. پس این انتظار را هم نباید داشته باشیم که از کتاب‌های ناراست درس و آموختن و بی‌ی از دیدگاه بری از خطای خود، که یکسر احمقانه است، رهایی یابیم. این کتاب‌ها، همچون سایه‌ای وفادار، تا پایان روزگار تعقیبمان خواهند کرد. بی‌آنکه دروغ بگویند دربارهٔ آنچه بوده‌ایم، و از این هم بیشتر، دربارهٔ آنچه هستیم، ما سخن خواهند گفت، یعنی دربارهٔ جویندگانی که پرشور و پیگیرند اما در واقع بی‌دغدغه و بی‌ملاحظه‌اند. انسان جایز الخطاست، اما این را تنها باید دربارهٔ کسانی گفت، که جستجو می‌کنند و دچار اشتباه می‌شوند. در برابر هر معادلهٔ ساده، بر فرضیهٔ به اثبات رسیده، هر کوشش تغییر شکل یافته، و هر دیدگاه به توافق رسیده، تعداد راه‌هایی که به هیچ‌جا منتهی نشده، به چه اندازه است؟ بنابراین، کتاب‌ها بر رویای انسان‌هایی که سرانجام از قید اعمال خسته کنندهٔ ردیالانهٔ خویش آزاد شده‌اند، پرتو می‌افکنند و در عین حال، آن را کدر و تیره می‌سازند.

ژان کلود کریر، فیلمنامه‌نویس پرآوازه، کارگردان تئاتر و رساله‌نویس نیز به این بنای تاریخی ناشناخته مانده، یعنی حماقت، که به گفته او چنانکه باید از آن بازدید نشده است، کمتر از اکو دلبستگی ندارد. او کتابی به این موضوع اختصاص داده است که پیوسته تجدید چاپ می‌شود: «هنگامی که من و گگی بشتل، در سال‌های شصت، تألیف 'فرهنگ حماقت' را آغاز کردیم، به خود گفتیم: چرا باید تنها به تاریخ هوشمندی، به شاهکارها، و به یادگارهای عظیم بپردازیم؟ باید علاقه نشان دهیم؟ حماقت، که فلور آن را گرامی می‌داشت، به نظر من تنها امری بسیار رایج‌تر بود، که این البته بدیهی است، بلکه پربارتر، مهم‌تر، و به تعبیری درست‌تر بود». و این نکته را از نظر دور نداریم که توجه کردن به حماقت، موجب درک کامل تلاش و کوشش گسترده‌ای شده که اکو برای گریز از سانس‌های چشمگیر شور و شوق شدید و گمراه‌کننده‌ما، برای به اشتباه افکندن مردم، به سرج داده است. شاید اگر می‌خواستیم می‌توانستیم نوعی خویشاوندی را حتی همدستی پنهانی را میان اشتباه و حماقت، که در طول قرن‌ها هیچ چیز قدرت از میان بردنش را نداشته است، نشان دهیم. اما آنچه بیشتر مایه شکفتن مانده این بود که میان پرسش‌های مؤلف «فرهنگ حماقت» و پرسش‌های نویسنده «سنگ تقلاب»^۱ پیوندهایی عمیق و حاکی از همدردی وجود داشت که با پرسش‌های گوناگون به‌طور کامل آشکار شد.

ژان کلود کریر و اومبرتو اکو، دو وقایع‌نگار تیزبین که به لذت به دست‌اندازها و پست و بلندهای مسیر پشت سر خود می‌نکردند، اینجا با اعتقاد به اینکه می‌توان هم از افتخارات و هم از ناکامی‌های این ماجرای ویژه بشری چیزی به دست آورد، به بداهه‌گویی درخشانی درباره حافظه

پرداخته‌اند و این کار را بر پایه شکست‌ها، نقص‌ها، غفلت‌ها و زیان‌های
 جبران‌ناپذیر و نیز شاهکارهایی که به همین اندازه سازنده‌اند، بنیان
 نهاده‌اند. این دو، تفریح‌کنان، نشان می‌دهند که چگونه، به‌رغم همه
 آسیب‌های ناشی از پاک‌سازی‌ها، سرانجام بهترین کتاب‌ها و گاه نیز بدترین
 آن‌ها، در میان همه تورهایی که برایشان پهن کرده‌اند، رد شده‌اند. در
 رویی با مرحله دشوار کامپیوتری شدن جهانی نوشته‌ها و پذیرش
 ابزارهای تازه کتابخانه‌ی الکترونیکی، یادآوری روزهای خوش و ناخوش
 کتاب، ما را به یاد که تغییرات ایجادشده را نسبی بدانیم. گفتگوی
 کریر واکو، که ادبیات را می‌شاید به کهکشان گوتنبرگ است، خوانندگانی
 را که کتاب را به صورت بی‌شموس دوست می‌دارند، مجذوب خواهد کرد.
 حتی بعید نیست که حسرت گذشته‌ان را در دل صاحبان e-book برانگیزد.

ژان-فیلیپ دو توناک